

اشاره

این نامه‌ها با اندکی تفاوت در ترجمه و تاریخ آنها، در مآخذ گوناگون کتابنامهٔ مدخلی بر بازشناسی نهضت جنگل^{۱)} مانند کتابهای گرانقدر، تاریخ انقلاب جنگل^{۲)} تألیف ابراهیم فخرایی نقل شده است. در این مجموعه در صدر هر نامه توضیح اجمالی دربارهٔ آن اضافه گردیده است.

۱- مکتوب میرزا از تفلیس

محمدعلی شاه پس از تسلط بر تهران، در صدد خاموش کردن صدای آزادی در رشت گردید. کوچک خان، ناچار رشت را ترک و به سمت قفقاز عزیمت کرد و به تفلیس رفت. از تفلیس نامه‌ای برای رفقای خود به رشت نوشت. بعضی از خطوط آن حک و سیاه گردیده، فقط قسمتی از آن خوانا بود...

مکتوب از تفلیس

تاریخ ۲۵ رجب ۱۳۲۶ هجری قمری (۲)

آنکه بر همزن جمعیت ما شد، یارب

تو پریشان تر از آن زلف پریشان کن

"به توسط آقایان میرزا محمدی و قارالسلطنه و آقای میرزا هادی به حوزهٔ حریت طلبان و مشروطه خواهان واقعی خصوصاً اعضای پریشان انجمن روحانی! اکنون که آفتاب اقبال ما ایرانیان مخصوصاً گیلانیان از مطلع وفاق و اتحاد به باختر نفاق و استبداد سر فرو کرد و ماه طالع فرخ فال به محاق مذلت رسید و هم علت این همه بیچارگی و سیه روزگاری از آن بود که از روز اول نخواستیم نه از جانان دست برداشته بلکه میل داشتیم هر دورا دارا باشیم، سزاوار است باین حال بعدالایام چون مردان پشت خمیده و زنان سالخورده در دل‌های شب از خواب غفلت بیدار شده، دست کوتاه به دامن صاحبان حضرت رب الارباب دراز و از آنها بخواهیم که پریشانیهای ما را رفع کنند یا خود گروه مرده و جزو آنان باشیم. اگر بخواهید معنی گروه مرده را صحیحاً مسبوق باشید، چند یوم دیگر رجوع به جریدهٔ فریدهٔ یگانه وطن پرست فرزانه ملانصرالدین ملقب به آقا عمو فرمائید. در آنجا آقای میرزا حسین خان کسمائی داد دانش داده و گروه مرده را به خوبی تشریح کرده است.

قائنی آن کسان که طریق تو می روند

زاغند و زاغ را روش کبک آرزوست

باری از مطلب دور نرویم و مقصود فوت نگردد تا مردم ما را گروه مرده ندانند تا جوانان بافتوت تیریز نگویند ما گیلانیان بسیار بی همت بودیم تا عندلیبان باغ و بوستان اروپا در هر راغ و چمن و در هر بوم و برزن نسرانند که ایرانیان بی علم قیمت این دُر پُر بها را ندانسته، عاقبت اقتدا به الناس علی دین ملوکهم کرده یعنی پادشاه ایران تمام مملکت را به همسایگان فروخت و ایرانیها هم این حدیقهٔ حریت و آزادی را در بازار نفاق و شقاق به درهم معدوده به بیع درآوردند. پس محض رفع التباس، چشمان خود را درست باز کرده، ببینیم غیر از دعا کردن علاجی داریم یا هنوز باید نشسته و دعا کنیم. ظاهراً از قدم دریغ نکرده و نمی کنیم از قلم کوتاهی نداشته و نداریم. از حرف زدن و نصیحت کردن به مردم مضایقه نمی ورزیم. از پول خرج کردن



نامه‌های میرزا کوچک خان جنگلی

(سردار جنگل)^(۱)

سیدجعفر مهرداد

تعطل روانداشته و از جان فدا کردن تسامح و تکاهل را جایز نمی شماریم؛ ولی حقیقتاً ترس بلوای اخیر با چند من نمک آن هم با انگشت آغاباجی هنوز ما را حال نیاورده است. بلی وقتی مردم را با اغراض فاسد آلوده می کنیم، متوقع رشوه هستیم؛ نمی دهند عداوت ذاتی داریم، دشمن قلمداد می کنیم تا مجبور به دشمنی ما گردند؛ یا وقتی می گوئیم می زنیم نمی زنیم، می کشیم نمی کشیم شکم پاره می کنیم، نمی کشیم البته مال کار بهتر از این نمی شود. پس با این وضع غیر از دعا کردن چاره نداریم. چه غم دیوار است را که دارد چون تو پشتیبان، باری باز هم نباید مأیوس شد؛ وصال چون به سر آمد فراق هم به سر آید. کاری که جمعیت یک مملکت بکند حتماً موفق می گردد. انگلیسیها و فرانسویها چه کردند! همین تازگیها ملت عثمانی چطور به زور شمشیر از پادشاه خود آزادی را گرفت، اگر باور ندارید جراید عالم را مطالعه فرمائید، معلوم است.

جهان را صاحبی باشد خدا نام

کز او شوریده دلها، گردد آرام

آخر ما وداع خدائیم؛ سالکان که کعبه حضرت واجب الغطا و یا تونهایان بوستان الله به ما فرمود از همه به شما نزدیک ترم و از هر کس مهربان تر. مدتهاست طفل حریت و مشروطیت را پرورش می دهیم؛ سالها است به پرستاری و تیمار او مشغول هستیم. کار فلکی یکسره بر منهج عدل است، هشدار که ظالم نبرد راه به منزل؛ "بریدون ان یطفوه نورالله". ولی نمی توانند حالا آقا سید عبدالله و آقا سید محمد را توقیف بکنند، سید جمال را در همدان بکشند؛ بچه های نادان معلم خانه محمدی را از دم تیغ و توب بگذرانند؛ حاجی میرزا ابراهیم آقا و ملک المتکلمین و میرزا جهانگیر خان را به دار بیاویزند. اندیشه نباید کرد برای آنکه هر ضحاکی را کاوه در پی است و هر سلطان ظالمی را بخت النصری در عقب؛ هر معتصمی چنگیزی در خور است و هر متوکل را مردان صالحی در دنبال. باش تا شام نکبش بدمد! وجود منتقم حقیقی و الدنیا دار المکافات را کرازا مردان با تجربه امتحان کرده اند، منتهی چند روزی صبر لازم است.

عصر دیروز قدم زنان به طرف باغ تقلیس می رفتیم. کثرت خیالات و شدت آلام درونی مراد چار مالیخولیای عجیبی نمود. با خود می گفتم: ترا چه یارا که با ملک الملوک ایران بکاوای. مگر از جنرالهای دربار نمی ترسی، از سردار ایران یعنی امیر بهادر جنگ نمی هراسی؟ از فیلسوفان سلطنتی و سران بی سپاه دولتی اندیشناک نیستی؟ یا به اندازه گلیمت دراز نما. باز کجا صعوة لاغر کجا! پشه کجا خسرو خاور کجا! ذره خورشید کجا و سنها مسند جمشید و گدا! در این فکر بودم ناگهان مادر مصیبت دیده وطن را مشاهده کردم که با زبان دل می گفت: هان ای فرزندان ناخلف! حق خود را در روز رستاخیز در محکمه احکم الحاکمین از شما مطالبه خواهیم نمود. اطفال عزیز مراد تبریز و تهران از دم تیغ گذرانند، همه را هدف گلوله کردند، شما در خانه های خود با کمال فراغت به عیش و عشرت مشغول شدید! بروید ای پسران بیشراف، می دانه عاقبت خاک نیاکان شما خشت خام کلیساها و میخانه های یهود و نصارا خواهد شد. قفقازیه را گرفتند دیدید عبرت نگر فتید، بلوچستان را بردند اعتنا نکردید، ماکو و ارومیه را می برند، می بینید غیرت نمی کنید! شما مستحق این جور و مظالم بلکه مظالمی بدتر و شدیدتر از این هستید!

عاقبت شب را نیز دچار همین مالیخولیا بودم، چه شب سختی بود و

چه ساعات مهیب و هولناک! باری اخبار قابل عرض چند روز است آقای سید عبدالرحیم خلخالی وارد و بحمدالله سلامت هستند. تقریباً دو ماه است پرنس ملکم خان دارفانی را وداع گفته، در شهر تقلیس حکومت نظامی است. هر روز آزادیخواهان را می گیرند. در یک مجلس ۹۸۰ زن و دختر را به جرم آزادی حبس کرده اند. از سایر حبسخانه ها اطلاعی ندارم.

۲- نامه میرزا ابن پاسخ نامه رئیس قزاقخانه تهران

دولت و توفیق الدوله در ۱۳ مرداد ۱۲۹۷ بر سر کار آمد و موفق شد در ۶ اسفند ۱۲۹۷ با تأمین دادن پنهانی به شخصیت دوم جنگل (حاجی احمد کسمایی) و در ۱۸ اسفند ۱۲۹۷ با اعزام تیمور تاش با اختیارات کامل به عنوان حکمران گیلان، تزلزل شدیدی در قوای جنگل ایجاد و مقدمات فروپاشی آن را فراهم کند.

در مرداد ۱۲۹۸ ش. عقد قرارداد و توفیق الدوله با انگلستان اعلام شد. این قرارداد - که به قرارداد ۱۹۱۹ معروف شده است - اختیار کلیه امور نظامی و مالی و گمرکی ایران را منحصراً به دست مستشاران انگلیسی می داد و آن را تحت حمایت دولت بریتانیا می گذاشت. نیروی پراکنده جنگلیها زیر نظر میرزا دوباره سامان گرفت. خبر تشکیل مجدد جنگل و حمله جنگلیها به ماسوله و شکست و دستگیر شدن قزاقها، موجب شد که فرمانده قزاق (رتمستر کیکا چینکوف) نامه ای به میرزا نوشت و میرزا نیز با نامه ای به او پاسخ داد:

۲۲ نیحجة ۱۳۲۷ از صومعه سرا

آقای میرزا کوچک خان

از آنجائی که دولت علیه ایران شخص مرا - که رئیس آتریاد تهران و چند سال است به ایران به درستی خدمتگزار هستم - جهت قلع و قمع ریشه فساد جنگل تعیین فرموده و این مسئله قطعی است. کسانی هم که با شما همراهی می کنند، اطلاع کامل داریم به جزای خود خواهند رسید و مبدأ فساد را از صفحه گیلان کنده و مضمحل خواهیم نمود. لکن محض آنکه شخص شما وطن دوست و ایرانشوخواه و عاقل و نیک نفس معرفی شده اید، لازم است به شما خاطر نشان شود هرگاه جنابعالی را در محکمه عدل الهی حاضر بنمایند و سؤال شود که آنچه خسارت و تلفات به اهالی بیچاره از بدو الی ختم وارد آمده است، مسئول درگاه الهی کیست، گمان می کنم انصاف خواهید داد و شرمنده خواهید شد. بدیهی است انسان کامل برای فایده موهوم راضی بدین مسئولیت بزرگ نخواهد شد و نیز به من هم این طور دستگیر شده است که با آن صفات عالی، برای شخص خود راضی به اذیت مسلمین بیچاره نخواهید بود. لهذا با کمال اطمینان و قول شرف نظامی به خدای یکتا قسم است، چنانچه به اردوی قزاق ایران و به من پناهنده شوی و حرف مرا بپذیری، قول می دهم و سائلی فراهم دارم که بقیه عمر خود را با کمال احترام و با مشاغل عالی به آسودگی زندگانی نمائی و این قول نظامی - که در این ورقه به شما داده می شود - به وحدانیت خدا حق است؛ تا زمانی که آسایش شما را در پیشگاه اعلیحضرت همایونی و اولیای دولت علیه ایران فراهم و به عمل نیاورم، شخص جنابعالی و کسانی که شما به آنها اطمینان دارید و اطمینان می دهید، در اردوی قزاق مثل یک نفر مهمان عزیز می باشید به مصداق آیه شریفه "اکرم الضیف و لو کان کافراً" و نیز

چنانچه بخواهید غیر از این مسئله حرفی داشته باشید، خوب است محلی را برای ملاقات و حرف آخر معین دارید که در آن محل با شما ملاقاتی بشود و رفع اشتباهات افواهی شده باشد.

رئیس آتریاد تهران - رتمستر کیکا چینکوف

۲۳ ذیحجه ۱۳۳۷

هو الحق

جناب رئیس آتریاد رتمستر کیکا چینکوف

دیر آمدی ای نگار سرمست. از صدمه تا ذیل مرقومه مورخه ۲۱ شهر جاری را با دیده دقت دیده‌ام بنده به کلمات عقل فریبانه اعضا و اتباع این دولت - که مضمون ملت اند - فریفته نخواهم شد. از این پیش تر نمایندگان دولت انگلیس با وعده‌هایی که به سایرین می‌دادند، یکبارگی قبالة مالکیت ایران را گرفته، تکلیفم کردند تسلیم نشدم. مرا تهدید و تطمیع از وصول به معشوق یا مقصودم باز نخواهند داشت. وجدانم به من امر می‌کند که در استخلاص مولد و موطن خود - که گرفتار جنگال قهاریت اجنبی است - کوشش کنم. شما می‌فرمایید نظام نظر به حق و یا باطل ندارد؛ مدعیان دولت را هر که و هر چه هست باید قلع و قمع نمود تا دارای منصب و مقام شویم. بنده عرض می‌کنم تاریخ عالم به ما اجازه می‌دهد هر دولتی که نتواند مملکت خود را از سلطه و اقتدار دشمنان خارجی نجات دهد، وظیفه ملت است که برای استخلاص وطن قیام کند. اما کابینه حاضره می‌گوید من محض استفاده شخصی باید مملکت را در بازار لندن به ثمن بخرم و بفروشم. در قانون اسلام مدون است، کفار وقتی به ممالک اسلامی مسلط شوند، مسلمین باید به مدافعه برخیزند. ولی دولت انگلیس فریاد می‌کند من اسلام و انصاف نمی‌دانم و باید دول ضعیف را اسیر آژ و کشته مقصود مشنوم خود سازم. بنده می‌گویم انقلابات امروزه ما را تحریک می‌کند مثل سایر ممالک دنیا در تمام ایالات ایران اعلام جمهوریت در داده و رنجبران را از دست راحت طلبان برهانیم؛ ولیکن درباریان تن در نمی‌دهند که مملکت ما با قانون مشروطیت از روی پروگرام دموکراسی اداره گردد. باری با این ادله، وجدانم محکوم است در راه سعادت مملکت سعی کرده، گو اینکه کرورها نفوس و نوامیس و مال ضایع شود و در مقابل جوابی را که موری در مقاتله با فرعون و محمد (ص) به ابو جهل و سایر مفسدین و مؤسسين آزادی و روحانی در محکمه عدل الهی می‌دهند، من هم که یکی از پیروان آنان می‌باشم خواهم داد. بنده و همراهان شما و پیروان در این دو خط مخالف می‌رویم. باید دید عقلای عالم به جسد کشته ما می‌خندند یا فاتحیت شما را تحسین می‌کنند. فرضاً تمام مراتب فوق حمل بر کذب شود یعنی بنده حقیقتاً جاه طلب نفسانی تصور شده و به مواعید جنابعالی متمایل گردیم، آن وقت عرض می‌کنم کسانی که تسلیم گردیدند و ورقه مهوره دولت را در دست داشتند، همه را به دار آویختید، حبس کردید و تبعید نمودید. بنده را با چه رو بعد از این عملیات تکلیف به تسلیم می‌نمایند؟ از اینکه در خاتمه درخواست ملاقات کرده بودید، عرض می‌کنم کسانی که دارای شرافت قولی نیستند، ملاقات کردن با آنها از قاعده عقل به در و بیرون است. فقط بین ما و شما را باید خداوند حکم فرماید.

کوچک جنگلی

۳- نامه میرزا به لنین

در بامداد سه شنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ ش. ارتش سرخ شوروی بعد از شلیک چند تیر توپ، از دریای خزر در انزلی پیاده شد. بنا به تقاضای بلشویکها میرزا به انزلی رفت و در یکی از کشتیهای جنگی شوروی با فرماندهان ارتش سرخ ملاقات و مذاکره کرد. در ۱۲ خرداد، حکمران رشت با جمعی از محترمین شهر و بعضی از رؤسای ادارات به ملاقات میرزا رفتند و از او خواستند به شهر بیایند و از ورود قوای بلشویک به رشت ممانعت به عمل آورد. در ۱۴ خرداد، جمعیت انبوهی در دو صف به استقبال مقدم جنگلیها رفتند و با افشاندن دسته‌های گل و فریادهای شوق انگیز تبریک ورود گفتند. در ۱۶ خرداد، اجتماع عظیمی با حضور میرزا در رشت تشکیل و اصول سلطنت ملغی و جمهوریت به وسیله قوای ملی جنگل اعلام گردید. هنوز دولت انقلابی سامان نگرفته بود که اغتشاش و خرابکاری بلشویکهای شوروی و انقلابیهای سرخ آغاز شد. مصلحت اندیشیهای میرزا کارساز نشد. میرزا در ۱۸ تیر ۱۲۹۹ یعنی نزدیک به یک ماه پس از اعلام جمهوری به عنوان اعتراض از رشت به فومن رفت و قبل از حرکت دو نفر نماینده خود را با نامه مفصلی به عنوان لنین به روسیه فرستاد.

بعد العنوان:

هنگامی که قشون فاتح کارگران و دهاقین روسیه به دشمنان خود شکست داده و مظفرانه داخل در قلب لهستان می‌گردند و قوای سرمایه داران انگلستان از جلو دستجات ستمدیده ایران و روس عقب نشینی اختیار می‌کنند، خیلی متأسف هستم که از کارها کناره گیری می‌نمایم و مجبورم به چیزهایی متذکر شوم که سزاوار نیست. ولی نمی‌توانم خودداری کنم زیرا این چیزها در ایران واقع گردید. قبل از ورود قشون سرخ روسیه سویتی در انزلی، من با همکارانم در جنگلهای گیلان بر ضد مظالم و فشار و تسلط انگلیسیها و دولت سرمایه داری ایران جنگ می‌کردیم و یگانه قوه صحیح و حقیقی ما بودیم که توانستیم با جرئت فوق العاده به اسم آزادی لوی سرخ انقلاب را بلند کرده و به تمام دنیا آرزوی آزاد شدن از زیر زنجیرهای سرمایه داران را اعلان دهیم. لهذا بدون هیچ شک و تردید، من به وسیله ریاست کشتیهای جنگی دریای خزر (راسکو لینکف) و نماینده اجرایی مرکزی فرقه اشتراکی روسیه (ارژه نیکیدزه) اطمینان کامل خود را از قشون سرخ روسیه اظهار کردم. قرار شد که آن قشون سرخ در ایران مانده، کمک به قشون سرخ جوان ایران - که عجالتاً حاضر به جنگ نیست - بنمایند بعد از قرار به اینکه قوای سویتی در ایران بماند، من حاضر شدم با شما اتحاد کرده، ملت ایران و ملل دیگر آسیا را برای یک جنگ آزادی دعوت و آماده نمایم. بی شک انجام و عملی شدن مواد یادداشت رفیق چچیرین در ژوئیه ۱۹۱۸ که دوباره از طرف نماینده روسیه ساوتی در تهران رفیق براوین و رئیس کشتیهای جنگی بحر خزر رفیق راسکو لینکف (در روز ورود به انزلی) تکرار شده بود، مرا وادار کرد که از انعقاد یک معاهده جدید با سویتها خودداری نمایم. پروپاگاندا از طرف فرقه اشتراکی در ایران عجالتاً ممکن نیست. زیرا پروپاگاندا یستها تمایل و شرایط زندگانی ملت ایران را نمی‌شناسند. من در موقع خود به نمایندگان روسی اظهار کردم که ملت ایران حاضر نیست پروگرام و تاکتیک بلشویکها را قبول کند. زیرا این کار عملی نبوده و ملت را وادار خواهد کرد به طرف دشمنان ما بروند. نمایندگان

با من هم عقیده گردیده و طرفدار تاکتیک من شدند. زیرا فهمیدند فقط اجرای این پلنیک ممکن است ما را به مقصد خود در شرق برساند. همچنین فقط به توسط این پلنیک است که تسلط انگلستان از شرق دور و نفوذ شاه از مملکت ما محو خواهد شد. من با رفقای خود داخل شهر رشت شده و دولت ساوتی را تشکیل داده و بیرق سرخ انقلاب را بلند کردیم. تازمانی که رفیق راسکو لینگف در بحر خزر و در سواحل ایران بود، ما در کارها موافقت داشتیم؛ ولی همین که ایشان عازم مسکو گردیدند، عقیده نمایندگان روسیه که ابتدا برای کارهای مشرق داشتند، بکلی تغییر کرد و این تغییر، ثمره ذیل را بخشید:

۱- دولت آذربایجان بر ضد تمام اعتراضات جمهوریت ایران و بدوئی حق تمام اجناس و مال التجاره اتباع ایران را تصرف کرد. در صورتی که آذربایجان قول داده بود که مال التجاره و اجناس فوق را برای رفع حوائج قشون سرخ و ملت به ایران برگرداند. حتی قول داده بود که اگر اجناس و مال التجاره فوق مصرف به جای دیگر شده باشد، در عوض آن مال التجاره و اجناس دیگر بدهد. ولی امروز او (دولت آذربایجان) به ما پیشنهاد می کند قرارداد جدیدی را امضا بکنیم که به وسیله قرارداد مذکور تمام حقوق ملت ایران را محو کند؛ در صورتی که کمک به ملت ایران، یگانه اساس تسلط سوتیها در ایران می باشد.

۲- دولت آذربایجان، قدغن کرده است که اتباع ایران آزادانه خودت به ایران نمایند.

۳- بر طبق مواد یادداشت رسمی رفیق براوین - که از طرف رفیق راسکو لینگف تأیید شد - تمام امتیازات روسیه در ایران به ملت ایران برمی گشت. ولی همین که دولت جمهوری ایران خواست از این امر استفاده نماید، دولت آذربایجان شروع به ضدیت نمود.

۴- هر چند ما با نمایندگان روسیه تصمیم گرفتیم و قرار دادیم که مسلک اشتراکی را در بین اهالی پروپاگاندا نکنند، ولی رفیق ابیکف - که خود را گاهی نماینده روسیه و گاهی نماینده فرقه عدالت معرفی می کند - با چندین نفر از اشتراکیون ایرانی که از روسیه وارد شده بودند و عادات و اخلاق ملت را نمی فهمیدند، متینگها داده و اعلامیه ها منتشر ساخته و دخالت در کارهای داخلی دولت ساوتی ایران نموده، اعتبار دولت را ساقط و زیر پای او را خالی کرده و قوای نظامی انگلیسیها را تقویت کردند. حتی مرا با رفقای خود آلت و همراه سرمایه داران نامیده و روز به روز کارهای انقلاب را خراب و حالت مارا در نظر ملت خیلی اسف انگیز جلوه گر ساختند. از تمام نقاط ایران طبقات ملت بر ضد پروپاگاندا اشتراکی اعتراض و اظهار می دارند که هیچ همراهی با انقلاب نخواهند کرد؛ مخصوصاً جمعیت رشت که چند ماه قبل حاضر بودند خود را برای پیشرفت و کمک به انقلاب به آب و آتش بیندازند، امروز در تحت نفوذ اقدامات اشخاص فوق گرو کرده و حتی حاضرند به طرف ضد انقلابیون دست دراز کنند.

۵- من می دانم که در تمام ممالک آزاد پروگرام هر فرقه سیاسی آزادانه انتشار می یابد ولی پروگرامی که در ایران پروپاگاندا می شود، بر ضد تمایلات جمعیت و از جلو رفتن انقلاب ممانعت کرده و فکر ضد انقلاب را تقویت خواهد کرد.

۶- رئیس قشون سرخ، رفیق کاژانف - که در انزلی پیاده شده - بر طبق دستور تلگرافی رفیق تروتسکی در تحت اختیار دولت ایران قرار گرفته و

بر طبق همان دستور برای آنکه بتواند عضو کمیته انقلابی حکومت جمهوری شود، تبعیت ایران را قبول نمود. ولی الآن در نتیجه اقدامات ابیکف که می خواست جای وی را در شورای انقلابی نظامی ایران دارا باشد و به کمک رفیق مدیوانی عضو شعبه شرق از ایران خواسته شد حرکت به روسیه کرد، هر چند دولت انقلابی ایران بر ضد این حرکت اعتراض نمود، منتج نتیجه نگردید.

دخالتهای نامشروع در کارهای داخلی جمهوری و نبودن شرایط معین در بین طرفین، سبب شده است انقلابیون ایرانی از مسئولیت اخلاقی خودداری نمایند؛ برای آنکه نمی توانند با این اوضاع کار کنند. صدای ملت ایران می گوید: ما قدم اول را برای رسیدن به آزادی برداشتیم ولی خطر دیگر از طرف دیگر به ما رسید؛ یعنی اگر ما از دخالت خارجیهادر کارهای داخلی و بخارجی ما جلو گیری ننماییم، این دلیل می شود که ما به مقصود خود و به آزادی نخواهیم رسید. زیرا به جای دخالتهایی که تاکنون از طرف یک دولت خارج وجود داشت، دولت دیگر در کارهای ما دخالت کرده و ما در تحت نفوذ وی خواهیم افتاد. ما حق نداریم افتخار انقلابی خود را - که در جنگهای چهارده ساله تحصیل کرده ایم - محو و به حقوق ملت خیانتکار باشیم؛ اگر چه این تمایلات اشخاص معینی می باشد که با وجهه انقلابی من بازی می کنند. به همین جهت ناچارم رشت را ترک کرده و به پناهگاه سابق خود در گوشه جنگل رفته و در آنجا منتظر جواب موافق سؤالیهای ذیل بمانم:

۱- عملی کردن قولهای نمایندگان روسیه ساوتی که به ملت آزاد ایران داده شده است، همچنین منع دخالتهای آذربایجان سوتی در کارهای ایران بر طبق مواد یادداشت رفیق چچرین.

۲- شناختن حدود و اختیارات جمهوریت ایران.

۳- اگر روسیه ساوتی عملیات فرق اشتراکی را در ایران واجب می داند، پس لازم است بر طبق شرایط سیاسی ایران و ممالک شرق، پروگرام جدیدی معین نماید.

۴- دفاع حیات و ثروت اتباع ایران در محدوده آذربایجان سوتی.

۵- خواستن از ایران رفیق ابیکف را و دوباره مأمور کردن در ایران رفیق کاژانف را. لازم است ایشان به عنوان متخصص نظامی در تحت اختیارات ایران سوتی باشند. زیرا همراهیهای بسیاری برای ترقی انقلاب در گیلان نموده اند.

در خاتمه، دقت شما را به یک مسئله دیگر جلب کرده، می گویم ملت ایران از مأمورین شاه تعدیات زیاد دیده و از ایشان بیزار است و ممکن است بزودی تسلط شاه را در این مملکت محو و نابود نمود؛ ولی غیرممکن است بتوانیم احساسات ملت را خفه کنیم. تاریخ ایران به ما نشان می دهد که چندین دفعه نفوذ دول خارجه در مملکت ما تسلط پیدا کرد و خواستند احساسات ملی و آزادی پرستی را در ملت ما خفه نمایند؛ لکن مساعی آنها عقیم مانده، به مقصد نرسیدند. الآن که ملت لذت آزادی را برده است، غیرممکن است احساسات وی را بتوان از بین برد. برعکس ملت با قوه زیاد به طرف آزادی خود سیر خواهد نمود. به وسیله این رقه به رؤسای ملت آزاد روسیه رو کرده، به اسم آزادی ملل و مخصوصاً ملت ایران انتظار داریم از ظلم و تعدیات دولت تزاری - که تا امروز در تحت عنوان امتیازات در مملکت ما ادامه داشت - ما را خلاص کرده و دستورات و اظهارات دولت

سایستی را عملی نکنند و تمام قراردادهای سابق را - که با دولت تزاری منعقد شده بود - عملاً لغو نمایند.

من و رفقای من اعتماد کامل داریم که ملت آزاد روسیه، آزادی خویش را حفظ خواهد کرد و به تمام مللی که آزادی خودشان را می خواهند، برای رسانیدن آنها به آزادی و نگهداری آن، همراهیهای لازمه را خواهد نمود که با قوای متحده بر ضد دشمنان عمومی مشترکاً جنگ کنیم و همچنین اشخاصی را که با تاکتیک خودشان جلوگیری از آزادی ایران می نمایند، از کارهای انقلابی دور کنیم. تا رسیدن جواب موافق و حل مسائل فوق من به رشت مراجعت نخواهم کرد. برای تأسیس ارتباط واجب و لازم در مسکو هیئتی مرکب از رفقای ذیل؛ میر صالح مظفرزاده [و] هوشنگ (گائوک) اعزام گردیدند.

کوچک جنگلی

۴- نامه های میرزا به مدیوانی

(مدیر امور انقلاب ایران از طرف بلشویکهای شوروی)

دوشنبه ۹ مرداد ۱۲۹۹ش. با هدایت و حمایت فرمانده قوای مسلح شوروی در گیلان، مدیریت بخش سیاسی و امنیت نظامی آن در رشت بر ضد میرزا، کودتای سرخ انجام گرفت. همه طرفداران میرزا را هر که و هر جا بود دستگیر و بازداشت کردند. در این روز، هزار نفر دیگر قشون سرخ از بادکوبه به رشت آمد و عده ای از کمونیستهای جوان هم مسلح شدند. ادارات دولتی تسخیر شد و دولت کودتای سرخ به ریاست احسان الله خان در رشت بر سر کار آمد. در این دولت، احسان الله خان سر کمیسر و کمیسر خارجه و جوادزاده (پیشه وری) کمیسر داخله بود. در ۱۰ مرداد ماه میرزا نامه ای به مدیر امور انقلاب ایران از طرف شوروی (مدیوانی) فرستاد. مدیوانی، سه روز بعد در پاسخ میرزا نامه ای اعتراض آمیز نوشت و میرزا در ۲۰ مرداد با نامه ای دیگر پاسخ داد.

نامه اول میرزا به مدیوانی:

رفیق مدیوانی - چون مایل نیستم که رفقای خود را در مجامع عالم بدنام ببینم، از آن جهت لازم شد به تشریح پاره اقدامات حیرت آورشان پرداخته، ضمناً شما و رفقا را متذکر کنم که این گونه اقدامات در مقابل مدعیان ما و شما، چه انعکاسی پیدا خواهد کرد! پانزده سال است هر یک از ما در انقلابات ایران زحمت کشیدیم و با هجوم قوای نیکلا و قشون انگلیس و دولت ایران مقاومت و مصادمه کردیم؛ مصائب را تحمل نمودیم، برای آنکه تحصیل حریت نمائیم. تمام استظهار ما این بود که احرار دنیا به ما مساعدت کنند. به همین جهت ورود شما در ایران عاطفه غیبی دانستیم، با آغوش باز شما را پذیرفتیم؛ نجات خود را از چنگال انگلیسها و مستبدین ایران به مساعدت شما تصور کردیم. اما افسوس که تصورات، نتیجه به عکس داد. هنوز قضایای حیاتی ما و شما حل نگشته، با این حال شما در رشت و انزلی به اختلاف بلکه به منازعه و مبارزه شروع نمودید که غالباً انتظار آن را از دشمن نداشتیم چه برسد شما که دوست ما هستید. دوائر جمهوری را قبضه کردید؛ احرار را توقیف کردید؛ به طرف ما حمله خصمانه کردید؛ شلیک نمودید؛ معلوم نیست مقصود شما چیست و با که طرف هستید؟ آیا ایران را شما گیلان تصور کردید؟ آیا احرار ایران را فقط

این عده فرض نمودید؟ آیا دشمن ما و شما را از ایران بیرون کردید؟ آیا ایران را از مستبدین تصفیه نمودید؟ ما ممکن نیست به شما تیر خالی کنیم یا با شما عملیات خصمانه نمائیم، از جوانان کم تجربه خودمان - که حس کدورت در آنها شدت نموده - جلوگیری می کنیم. اگر این اقدام شما دوام پیدا کند، ناچاریم به هر وسیله باشد به تمام احرار و سوسیالیستهای دنیا حالی کنیم که عده شما بر خلاف صحت و اقوال شما، عاری از حقیقت و صداقت است. به اسم سوسیالیستی حرکاتی را درباره ما مرتکب شدید که سزاوار قشون مستبد نیکلا و اردوی سرمایه داری انگلیس است. با یک فرقه آزادی طلب نوع پرست و با یک جمعیت انقلابی که مشقتها فراوان دیده و هنوز هم محصور دشمنان آزادی است، این نوع معامله می کنند؟ آیا غیر از این یک مسئله که گفتیم فعلاً عملیات شما در یک گوشه ایران به جای نفع ضرر می رساند و مقصود را عقب می اندازد و باید صبر کرد و بتدریج این عقیده را رسوخ داد؛ چیز دیگری گفته و عنوان دیگری نمودیم. دوائر رشت و انزلی را تخلیه کرده، به شما وا گذاشتیم. گفتیم ما گوشه می گیریم، شما اداره بکنید. به غیر از این کار دیگری کردیم؟ برای این حقایق مختصر و بی پیرایه، آیا مقتضی بود که با ما عملیات خصمانه نمائید؛ طرز ورود و اقدام قشون نیکلانی را در انتظار تجدید کنید؛ اهالی بیچاره و زحمتکش شهر را به وحشت بیندازید؟ هیچ وسیله برای این اقدام شما نمی توانیم تصور بکنیم، مگر آنکه بگوئیم جاسوسهای انگلیس به لباس شما در میان شما داخل شده، این گونه وقایع را ایجاد کردند.

در عالم برادری شما را نصیحت می کنیم که این گونه اقدامات بی رویه در میان دوست و دشمن، شما را بدنام و لکه دار کرده و در ایران مورد تنفر شدید واقع می شوید. اگر چه بعضی کوته نظران ممکن است جلوه دهند که ما برای حرکات غیر منتظره شما و یا فشارهایی که به ما وارد می کنید، با انگلیسیها یا دولت مستبد ایران - که دشمن ما و شما هستند - تکیه کرده و با آنها داخل مذاکراتی بر ضد شما خواهیم شد. خیر هرگز چنین چیزی نخواهد شد به شما صریحاً می گوئیم که هر قدر از شما فشار و کارهای خلاف انتظار دیده شود و به ما خصمانه هجوم نمائید، طوری که شدت و فشار وارده ما را مجبور به دفاع کند، با این همه محال است به دشمنان شما - که دشمنان ما نیز هستند - رو آورده یا از آنها کمک بخواهیم. تیرهای شما را از مهربانیهای دشمن بهتر خریداریم؛ ولی در عالم برادری از شما تقاضا می کنیم ما را بگذارید که در این گوشه بمانیم و مجبورمان نکنید با شماها - که برادر ما هستید - در حال کدورت باشیم و به تمام دنیا حرکات بی رویه شما را ابلاغ نمائیم.

در خاتمه، از شما توقع می کنیم که با اهالی به مهربانی رفتار کنید و آنها را به محبت خود اطمینان دهید. این موضوع برای شما کاملاً ضرورت دارد. زیرا اول کار است و زحمت دادن به اهالی، همه اقدامات شما را بی نتیجه گذاشته و بلکه تأثیر به عکس می بخشد.

کوچک جنگلی

پاسخ مدیوانی به نامه میرزا:

جناب میرزا کوچک خان

رقیمة سرکار مورخه ۱۵ شهر جاری رسید. جواباً تصدیق می دهد همه این پیشامدها علت بزرگ آن را خودتان فراهم کردید. شهر را بی سرپرست

گذاشته، به جنگل رفتید. میرزا اسمعیل همشیره زاده شما، سیصد نفر فدائی روس و پانصد نفر مجاهد ایرانی را - که به اسباب ناریه لازمه با خود به انزلی آورده بودم - تأکید در عودت دادن به بادکوبه می نمود. در این خصوص به شما کاغذ نوشتم؛ متأسفانه جوابی نرسید؛ مجبور به ملاقات با میرزا اسمعیل شدم. مشارالیه مرا دو روز برای جواب کاغذ و ملاقات با شما معطل کرد که بسی اسباب تحیر و تعجب بود! آیا برای پیشرفت انقلاب و خارج نمودن خصم، قشون و اسباب ناریه لازم نیست؟

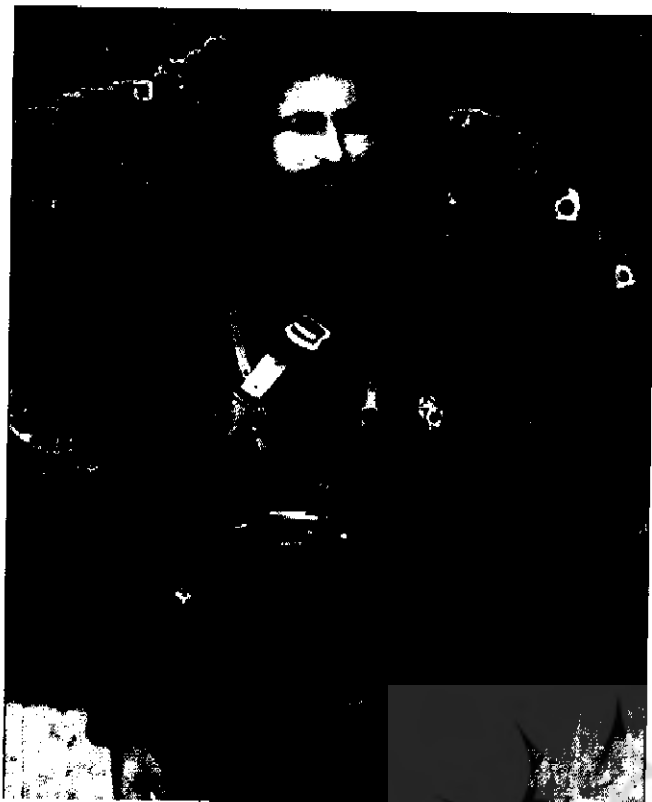
از این رفتار تعجب آور شما معلوم گردید که سرکار در پیشرفت انقلاب و خارج نمودن دشمن از ایران مسامحه می نمایند؛ بعلاوه وجوهائی که از مردم دریافت داشتید، بدون آنکه در اطراف آن معیزی شود، معلوم نیست به کجا خرج شده است. اسباب ناریه را - که رفقا از روسیه ارسال می داشتند - به هر محلی که می خواستید حمل می کردید و امورات را فقط در دست شخص خود گرفتید. با هیچ یک از رفقای دیرینه خود، احسان الله خان و خالو قربان - که در این مدت در کلیه زحمات با سرکار شریک در تضییقات بودند - شور نمی کردید. ایشان بالاخره از رفتار و روش شما متنفر و مجبوراً از شما دوری جسته و شما اطراف خود را از کسان خود پرست و بلکه ضدانقلاب جمع نمودید و در نتیجه با وجودی که همه نوع اسباب برای حمله کردن به دشمن موجود بود، دو ماه در رشت نشسته، حرکت نکردید و آنچه اسباب ناریه رفقای روسیه فرستاده بودند، به طرف جنگل برده، صرف بر ضد انقلاب کردید. در نتیجه پنج نفر از رفقای معروف ما مقتول و پانزده نفر مجروح گشتند و این یک ضربه بزرگ برای انقلاب بود که از ما مشاهده شد و ما ابدأ منتظر نبودیم. نصیحت شما را درباره اقدامات رفقای ما و راهنمایی ایشان را به دقت خواندم و از اظهاراتی که اقدامات ما را به سمع احرار عالم خواهید رسانید، ما هم به همان برادران احرار با صدای رسا شما را معرفی نموده، خواهیم گفت که شخص شما سابقاً یکی از انقلابیون ایران بودید ولی حالا از اقدامات ما معلوم می شود که از خط اولی برگشته و بر ضد مقاصد انقلاب هستید.

برای ماها اقدامات شما ناگوارتر از تیرهای دشمنان معروف عالم انقلاب است و یک ضربه تالم آوری است که از مجاهد معروف دیده می شود. از اینکه رفقا و مجاهدین با کمال سهولت توانستند ادارات را تصرف نمایند، معلوم و مبرهن شد که اکثر رفقا و مجاهدین بر علیه شما بوده اند و مدار امور در دست شخص شما بود و حالا انقلاب، شخص شما را از خود دور کرده است. محال و ممتنع است دوباره اوضاع به شکل سابق برگردد. با وجود بر این باز شخصاً در عالم نوع پرستی شما را نصیحت کرده، می گویم اگر میل دارید مجدداً از این راه خدمت به نوع بکنید، حاضریم با رفقای خود مذاکره نموده، بلکه شما را دوباره قبول نمایند؛ به شرط آنکه شما در شورای امور مساوی بوده و شخصاً به کارها مداخله ننمایید.

مدیوانی

نامه دوم میرزا در پاسخ مدیوانی:

۲۵ ذی قعدة ۱۳۳۸ آقای مدیوانی! رقمه ۱۷ تاریخ شما واصل شد. مقصود عمده من از جواب مفصل نوشتن این است که رفقای شما کاملاً بدانند با انتشار ابلاغیه فحش و تهمت و نطقهای افترا و هتاکي در مجامع و با اظهارات دروغ و مغالطه نباید دلخوش شوند که حق را بتوانند پایمال کرده



و به آرزوهای خودسری خودشان - که روح سوسیالیستی از این گونه آرزوهای افراطی رنجیده است - برسند و با این گونه اقدامات گمان کرده اند می توانند رشته انقلاب مقدس را که پانزده سال ماها در ایران با حفظ همه مراتب و ملاحظه جهات صحت آن زحمت کشیدیم، در دست بگیرند. آن وقت به اسم همین انقلاب بازار خودسری و قتل و غارت را رواج داده، به لباس سوسیالیستی ریاست کیف میاشائی کنند. بی آنکه مکتوب مرا به دقت بخوانید، در جواب الفاظ قالب زده نوشته شده است که واقعاً حیرت آور است از شما می پرسم رفقای شما با همین دعاری پیرایه دار و جعل تهمتها می توانند ایران را برای خود میدان خودسری قرار دهند؟ من باز هم برای آگاه کردن شماها به شرح مطالبی که هر خواننده منصف با وجدان بدون تأمل آن را تصدیق می کند، می پردازم. حکم و حاکم تمام بیانات ما و شما افکار عامه خاصه احساسات ایرانیان بالاخص عقل و درایت زمامداران سویت روسیه است که از حرکات رفقای شما بخوبی درک نمایند که سیاست آنها را در ایران چگونه عقیم گذاشته اند. نمایندگان سویت روسیه به ایران ورود کردند به این عنوان که با ما کمک کرده، انگلیسیها را - که دشمن ما و آنها هستند - بیرون کنیم؛ دست خائنین و مستبدین ایران را کوتاه نماییم. این مساعدت را چنان که مسبقید، به موجب قرارداد به دو چیز منحصر نمودند؛ یکی آنکه از سویت روسیه اسلحه به ما داده شود در عوض قیمت بگیرند؛ دادن اسلحه را قبول کرده و قیمت گرفتن را قبول نکردند؛ دوم فرستادن نفرات به قدر آنکه ما تعیین کنیم و بخواهیم.

پس از ورود به انزلی و انجام این قرارداد، دوروزی نگذشت زمزمه های دیگری شروع شد. بعضیها به اسم جمعیت عدالت آمدند با عدم سابقه و اطلاعاتشان از حالت روحیه اهالی، خواستند رشته انقلاب را در دست

بگیرند. معايب اين امر را گفتم؛ با تصديق همه از اقدامات پر ضرر آنان جلوگيري شد. دو سه روزي گذشت؛ همان عده به نام کمونيست جوانان ايران با دستور و حمايت ايکف - که اکثر اين اختلافات از وجود او ناشی شده - در رشت و انزلی مشغول اقدامات شدند. در صورتی که با دلایل عقلی و حسی ثابت کرده بودیم که امروز در ايران هيچگونه مرام مفرطی دارای اثر نبوده، سهل است ضررها توليد می کنند و سياست سويت روسيه را محو می نمايد؛ به دشمن قوت می دهد و مردم را می شوراند؛ چنانکه ايرانيها را شورانیده است؛ ماها و تمام احرار را از بين می برد. بايد صبر کرد بتدریج آمال حقه را رسوخ داد.

با اين حال حرص خودسری و رياست طلبی ايکف بعضی ها را محرک شد که همه اين نصايح و حقايق را فراموش کرده، در اول کار امورات را فلج نمودند؛ به اين کار اکتفا نکرده، به تمام ادارات دخالت کردند و به هر دایره بنای حکومت را گذاشتند؛ به شورای انقلاب فرمان غير قانونی دادند؛ به اموال مردم تعرض کردند و زیر بار هيچ نظم و قاعده نرفتند؛ تمام حواس حکومت جمهوری را - که بايد صرف تهیه پول و قشون می شد - صرف دسائس و بی ترتیبی خودشان کردند؛ قلمهاي تند انقلاب را با اين حرکات خود سست کردند؛ همه مواظف و نصايح ما را پشت پا زدند؛ در حالی که به منجیل و طارم و ديلمان قشون فرستاده و در همه جا مشغول جنگ بودیم، آنها در رشت و انزلی به تهیه مفسده مشغول شده، بی اطلاع عده ای را که حالا اسم او را کمک به ميدان جنگ گذاشته اند، وارد کردند. با همان عده به ماها تاختند. من دیدم در رشت بمانم بايد با آنها جنگ کنم؛ آنها را طمع رياست و غارت نمی گذارد حقیقت را درک کنند. ولی من معايب جنگ داخلی را می دانستم. از اين جهت بالضرور از شهر خارج شدم. حکومت نیز به همین نظریه شهر را تخلیه کرد. رفقای شما به اين اندازه قانع نشدند، به تعاقب ما آمده، در حوالی فومن به عده ای از مجاهدين می خیر از همه جا حمله کردند؛ چنانچه در انزلی نیز همین حرکت را کردند، چند نفر را کشتند و جمعی را اسیر کردند. در فرونت عده ای را برای رشادت آنها که عقب اردوی دشمن را تحت فشار آورده بودند، مجبور به تسليم کرده، متفرق ساختند و بعضیها را نیز توقيف کردند. اشخاصی را که برای ارزاق قشون سرخ کار می کردند، به عنوان اسیر در شهر گردش دادند. اداره ارزاق را غارت نمودند؛ دامنه عملیات خود را وسعت داده، به فومن و صومعه سرا آمدند که اعضای حکومت را دستگیر کنند و با دستگیر کردن آنها صدای اعتراض ايراد کنندگان را یکباره خفه نمایند و بعدها هر قدمی که برمی دارند، ابلاغیه ها پر از دروغ و رجزخوانی انتشار دهند.

من که می دانستم اين تهیه ها برای چیست، مقصودشان اين بود بين ما جنگ شده و به دستاویز و حرکات سوء خود صورت صحت بدهند. به همین ملاحظه جا خالی کرده، عقب نشینی کردم که جنگ نشود و وسیله تهمت به دست آنها ندهم و آرزوی جاهلانۀ آنها از اين راه انجام نگرده. اين قشونی که وارد کردند، از شما سؤال می کنم برای فرونت منجیل و ديلمان بود یا برای عقب کردن ماها در پسیخان و فومن و دستگیر نمودن رفقای ما در رشت؟ من از فومن وقتی صدای توپ پسیخان را شنیدم، راضی به ادامه جنگ و قتل و خونریزی نشده، فرمان عقب نشینی دادم؛ با آنکه آن مدافعه برای حفظ جان ما بود آیا تقصیر اين کار با کیست؟ آیا اين خونها در گردن آنها نیست، می توانند از زیر بار اين مسئولیت بزرگ شانه خالی کنند؟

نوشتید اسلحه و پول را من برداشتم؛ اما پول هر چه هست مردم ايران داده اند. هر ساعتی که حساب خواستند حاضریم به آنها حساب بدهیم؛ اگر حساب صحیح داده نشد، آن وقت حق ايراد دارند، آن هم آنها بايد ايراد کنند نه رفقای شما. شما بیست و پنج هزار روپل و هفت هزار و پانصد تومان جواهر - که عده قیمت کردند - دادید ما هم هر وقت برای بانک یا هر کار دیگر که لازم شد به مصرف خواهيم رسانید. از روز اول ورود مخارج تمام قوای اعزامی شما را پرداخته و بیست ميليون تومان مال ايرانی را در بادکوبه بردید؛ قول شرف دادید رد کنید؛ محبت آن مال شما را نگذاشت رد کنید؛ در صورتی که صاحبان آنها برای پیشرفت انقلاب چقدر ممکن بود در آتیه کمک نمایند.

اما اسلحه سويت روسيه! بر حسب قرارداد مقداری اسلحه تسليم ما کردند؛ هر وقت محل صرف اسلحه را از من خواستند، توضیح می دهم که چه شد و اين پرستوها عجالاً از وظايف رفقای مغرض شما نیست؛ زیرا حکومت جمهوری به رسمیت خود باقی است و البته برای فساد چند نفر خودخواه و خودسر از مقام خويشتن ساقط نخواهد شد و به مغرضين حق داده نمی شود زمام امور حکومت را در دست گرفته، یک مملکت را غارت نمایند و به اين ايرادات بی اساس و افسانه سازی مشغول شوند. در هر موقع اگر جماعت خواستند، داده می شود.

در مکتوب خود از دو نفر رفقای ما دلسوزی کردید؛ ولی تمام رفقای دیگر ما را خودپرست و ضد انقلاب نوشتید. زهی بی انصافی! آن دو نفر را من نمی گویم که چه هستند و چه وقت و برای چه به جنگ آمدند. افکار عامه هويت هر کس را واضح خواهد کرد؛ ولی اين همراهان و رفقای دیگر من کسانی هستند که تمام ايران شاهد عملیات صحیحۀ چندین سالۀ آنها است و من و آنها با اين صحبتهای بدنام نخواهيم شد. عامۀ مردم همه را می شناسند. نوشتید رفقا و مجاهدين ادارات را تصرف کردند؛ معلوم شد که بر عليه ما بودند. خواباً می نویسم همان عده را ايکف و رفقای او بدون اطلاع حکومت به اسم فرستادن فرونت وارد کردند. همانها به اتفاق چند نفر مغرض ادارات را تصرف کردند، ولی اسم مجاهدين را بدنام می کنند. آیا اين حرکت دليل بر حقانيت آنها است؟

احساسات تمام گيلانيها را نمی بينيد تا چه پايه بر ضد مداخلات آنان می باشد؟ اقدامات مسلحه و غارت را کنار بگذاريد تا ببينيد مردم از اعمال آنها تا چه حد متنفرند و از جمله مقاصد رفقای شما، اين است که به ماها تضييقات شديدۀ وارد کنند تا ما مجبور شده، به سمت دشمن برويم؛ آن وقت هجوم مغرضانۀ خود را صحيح جلوه دهند. ما هم بنا به عقیدۀ صادقانه خود، خيالات و جدانسوز آنها را عقیم گذاشته، همه متاعب و زحمات را تحمل می کنيم و در گوشۀ جنگل به سر می بریم. محال است به دشمن توجه کنيم یا يا رفقای شما جنگ نموده، دستاویزی به شما بدهيم. آن قدر می مانيم تا حقانيت سر از حجاب به در آورد و آنها را مفضح کند و برای ما در آن وقت کشف حق و حقیقت بهترين ياداشها خواهد بود.

نوشتید انقلاب مرا از خود دور کرد؛ گویا اسم ايکف و همراهان او را انقلاب گذاشته ايد والا کدام با وجدان و منصف است که به خدمات من بی اعتنائی کند. پانزده سال است من و رفقای من با اسناد افتخارات تاريخی در راه انقلاب جانفشانی می کنيم و تا امروز مرحلی را در انقلاب طی کردیم که ذکر جزئیات آن برای اغلبی زهره شکاف است. در نهايت درستی

و راستی و بدون هیچ آلاشی، قدمهای مقدسی در راه انقلاب برداشتیم. انگلیسها و دولت نیکلانی به من حکومت امتیاز ریاست و غیره دادند. همه را پشت پا زده فقط به توجه عامه، احساسات عامه و مقبولیت عامه که همینها آخرالامر فساد و دروغهای رفقای شما را باید واضح کنند، متکی بوده و هستم. ما با دلایلی که در هر محکمه از محاکم قانون و وجدانی دنیا بپذیرند و با شهادت افکار عامه ثابت می کنیم که نه تنها ایران بلکه روح انقلاب و سوسیالیستی به وجود ماها افتخار و از رفقای شما بیزار است. به نطق فلان حق سوز یا به قلم فلان حقیقت کش یا به دسیسه و اشتباه امثال ایبکف دلگرم نشود که بتوانند ما را خراب کنند.

اگر راست می گویند و مردمی بی غرض هستید، به بیانات ما و آنها گوش بدهید تا بفهمید ما چه هستیم و آنها چه هستند. این اولین دفعه نیست که به ما حسد بردند؛ این اولین دفعه نیست که حقوق ما را زیر پا گذاشتند و به ما خیانت کردند و ما را از مسیر انقلابی باز داشتند. چندین نفر چندین دفعه با ما همین معامله را کردند؛ بالاخره مغلوب حق شدند؛ چنانچه رفقای شما هم مغلوب حق می شوند. پس از مغلوبیت متنبه خواهند شد. شهر را اشغال کردید؛ حکومت را مجبور به انزوا نمودید؛ راه اخبار را مسدود کردید؛ پستخانه و تلگرافخانه را در اختیار خود درآوردید و همه چیز را تحت نظارت قرار دادید؛ ما را محصور نگه داشتید برای آنکه حرفهای صحیح ما به گوش کسی نخورد و رفقای شما مقصود بی اساس خود را انجام دهند. همین عملیات بود که وثوق الدوله و انگلیسها و یک چندی هم دولت نیکلانی بالاخره همه نابود شدند. مطمئن باشید که حرفهای صحیح ما ولو بعد از مردن هم باشد به تمام دنیا خواهد رسید. مردم مظالم شما را خواهند فهمید؛ در آن هنگام افکار عامه، همان افکاری که نیکلا را از تخت برانداخت، دینکن و کولچاک را محو کرد، و وثوق الدوله و یارانش را از بین برد، انگلیس و متفقینش را بعد از فتح دچار آس و پریشانی نمود، همان افکار شما را که حق کشی می کنید به کیفر ناسپاسی بدعملی خواهد رسانید. رفقای شما گمان می کنند که قوه قاهره در مقابل همه این مشکلات خواهد ماند. این طور نیست؛ احساس و افکار عامه باید مشکلات را دفع کند. رفقای شما اگر آدمکشی و غارت را مسلک اسم گذاشته اند، کمونیستی یا حمایت رنجبری را به این قبیل عملیات می دانند، پس صدها سال است که شامسونها به این قبیل عملیات اشتغال دارند؛ در این صورت آنها اولین کمونیست دنیا خواهند بود. گمان کردند چون اول انقلاب است، مردم به حرفهای قالب زده آنان مانند فقرا، کاسب، رنجبر، کمونیست، جوانان ایران یا به گفتن تاواریش خالی فریب خواهند خورد. دو سال است عملیات افراطیون را عارف و عامی فهمیده، طشت از بام افتاده، در انبان هر چه بود سرازیر شد.

اگر راه روسیه را باز کنند و مردم آزاد باشند، معلوم خواهد شد افراطیون یعنی امثال ایبکف برخلاف میل بزرگان و زمامداران شما چه منظره هایی در روسیه ایجاد کردند؛ به نام حمایت رنجبر رنجبران را غارت کردند، جمعی را از گرسنگی کشتند، تمام مردم را دچار زحمت کردند، یک مملکت پهناور روسیه را به افعال جاهلانۀ افراطی خود ویران نمودند. امروز در ایران هم همان عملیات را می خواهند مرتکب شوند؛ غافل از اینکه سویت روسیه و روسای انقلاب و تمام عقلا و مردم صحیح العمل دنیا از این حرکات متنفر و بالاخره آنها را مورد ملامتهای تاریخی قرار خواهند

داد. رفقای شما دو سه نفر شخص جاهل را با چند نفر از خودشان ضمیمه کرده و اسم آن را کمیته انقلاب گذاشته و آن بدبختیها را در ضمن اکثریت آلت و مغلوب اراده خود نمودند تا خود سربهایشان را تحکیم نمایند. ولی بدانند من و رفقای من محال است آلت دست آنها بشویم.

بی شرف می دانم آن کسی را که حقوق حاکمیت و استقلال ملت خود را با دست خود فدای شغل و مقام بیهوده کرده، پاک ملت را اسیر چهار نفر خودخواه افراطی که در افراط خود غیر از ریاست چیز دیگر نمی خواهند، قرار دهد. من استقلال ایران را خواهانم؛ بقای اعتبارات ایران را طالبم؛ من راحت ایرانی و همه انبای بشر را بی تفاوت دین و مذهب شایقم؛ من به بیانات لینن و تروتسکی و براوین و تمام زمامداران عاقل شما - که می گویند هر ملتی باید مقدرات خود را خود عهده کند - عمل کرده و می خواهم همین حرف به موقع اجرا آید. کسی که در امور ما مداخله کند، ما او را مثل انگلیسی نیکلا و درباریان مرتجع ایران متعدی می دانیم. من آلت دست قوی تر از شما نشدم چه رسد به شماها. ماها به شرافت زیست کرده ایم، به شرافت راه انقلاب را پیموده ایم. با همین عقیده می میریم و راضی نمی شویم با دست ماها به اسم کمونیست و یا حمایت از رنجبر، رنجبران را محو کنند و آنها را از گرسنگی بکشند و نام مقدس سوسیالیستی را لکه دار سازند. چند نفر از خارج پیدا کرده، به ایران آوردید و آنها را به اسم ایرانی مشغول به کار کردید. مگر فقط ایرانی همین چند نفر هستند؟ مگر کروورها ایرانی زیر بار آنها خواهند رفت، مگر آنکه بکشید و کشته شوید و قبرستانی در ایران تشکیل دهید. بعد بفهمید که خطا کرده و نتیجه نبرده اید.

مداخلات رفقای شما در کارها، عیناً همان رویه قشون تزاری و مداخلات عمال نیکلانی است؛ منتها آنها به اسم امپراطوری و این آقایان به نام کمونیستی آن را انجام می دهند. یقین بدانید سویت روسیه راضی به این حرکات و خرابکاریها نبوده و نیست. حالیه باز هم می گوئیم ما با شما جنگ نداریم، تجاوز و تعقیب را موقوف کنید؛ تنها با همین تاکتیک و رویه غارت و اذیتی که پیش گرفته اید، بزودی اشکالات را به چشم خواهید دید و با همه غفلتها باز هم احساس خواهید کرد که به چه محظوراتی مصادف شده اید. در آن وقت سویت روسیه و زمامداران عاقل شما وقتی عملیات شما را دیدند، حرکات شما و نیات حسنة ما را فهمیدند و حاضر شدند با خیالات عاقلانه و بیغرضانه ما کار کنند، ما هم داخل عملیات و کار خواهیم شد.

گمان کردید من مایلم با شما کار کنم که می نویسید با رفقای خود مشورت کرده، شما را می پذیریم! یقین بدانید ممکن نیست بتوانیم با شما کار کنیم. زیرا عقائد و عملیات شما از زهر قاتل مهلک تر است! با آن وجدان کشی که کردید و به ما نسبت حمایت به انگلیسها و دولت مستبده ایران را دادید، محال است به شما اعتماد و اطمینان حاصل کنیم. ما می مانیم و منتظر جریان حوادث می شویم تا حق و حقیقت آشکار شود.

کوچک جنگلی

پی نوشتها:

- ۱- مطابق بایگنامه آخر مرداد ۱۲۸۷ش. ۲۳۱۱ اوت ۱۹۰۸م.
- ۲- مطابق با پنجمین شماره ۲۶ شهریور ۱۲۹۸ش. ۱۸۱ سپتامبر ۱۹۱۹م.
- ۳- عبارت آکریم الضیف ولو کان کافراً، حدیث نبوی است نه آیه قرآن!